

An Analysis of the Role of Linguistic Formations and Cultural Domains in the Translation of Metaphorical Combinations (From the Perspective of Cognitive Linguistics)

Saadollah Homayooni 

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Maryam Fouladi * 

Ph.D. in Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

Paying attention to contextual, cultural, and cognitive limitations in translation as a multi-dimensional process is of particular importance and the analysis of language formations from this perspective will have a significant impact on improving the quality of translation. Since cognitive structures determine the desired conceptual content through the formation of conceptual categories, it is essential to examine these metaphors as one of the most widely used language formations that play a significant role in inducing the concepts and ideas of any language. The present research aims to discuss the meaning load of each of these metaphors and how to translate them equally or unequally, while examining examples of conceptual metaphors in Persian, Arabic, and English, using the analytical-comparative method. The results indicate that the conceptual metaphors in the above-mentioned languages are culture-based and are formed according to the lived experiences of the speakers of these languages and they have had a significant impact on the conceptualizations. Therefore, the translation that is considered to convey the meaning of the expressions must be an unequal translation and in accordance with the culture and lived experiences of the speakers of the target language. Consequently, in general, it can be said that paying attention to cognitive categories in translation and conceptualizing the message based on the intellectual and cultural foundations of the source and the target language leads to a correct understanding of the worlds of meaning in the two languages and, accordingly, provides a suitable translation. Based on this, the translator, without forcing himself to be balanced in the translation, should transfer the concepts according to the system of knowledge, epistemology, culture, and worldview of the target language.

Keywords: Cognitive Linguistics, Culture, Conceptual Metaphor, Translation.

* Corresponding Author: maryamfouladi98@yahoo.com

How to Cite: Homayooni, S., Fouladi, M. (2023). An Analysis of the Role of Linguistic Formations and Cultural Domains in the Translation of Metaphorical Combinations (From the Perspective of Cognitive Linguistics). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 12(27), 253-277. doi: 10.22054/RCTALL.2023.70653.1652




پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی


دوره ۱۲، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۲۵۳-۲۷۷

rctall.atu.ac.ir

DOI: 1022054/RCTALL.2023.70653.1652

تحلیل نقش صورت‌بندی‌های زبانی و حوزه‌های فرهنگی در ترجمه ترکیب‌های استعاری (از منظر زبان‌شناسی شناختی)

سعداله همایونی  دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مریم فولادی  * دانش‌آموخته دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

توجه به محدودیت‌های زمینه‌ای، فرهنگی و شناختی در ترجمه به عنوان یک فرآیند چند بُعدی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین، تحلیل صورت‌بندی‌های زبانی از این منظر، تأثیر بسزایی در ارتقای کیفیت ترجمه خواهد داشت. از آنجایی که ساختارهای شناختی از طریق صورت‌بندی مقوله‌های مفهومی، محتوای مفهومی مورد نظر را تعیین می‌کنند؛ از این رو، بررسی این استعاره‌ها به عنوان یکی از پرکاربردترین صورت‌بندی‌های زبانی که نقش بسزایی در القای مفاهیم و اندیشه‌های هر زبان دارند، بسیار ضروری است. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش تحلیلی-مقابله‌ای ضمن بررسی نمونه‌هایی از استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی، عربی و انگلیسی، بار معنایی هر یک از این استعاره‌ها و نحوه ترجمه برابر یا نابرابر آن را مورد بحث قرار دهد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که استعاره‌های مفهومی در زبان‌های مذکور، فرهنگ بنیاد و مطابق با تجربه‌های زیسته گویشوران آن زبان‌ها شکل گرفته و تأثیر قابل توجهی در مفهوم‌سازی‌ها داشته است. بنابراین، ترجمه‌ای هم که برای انتقال معنای صورت‌بندی‌ها در نظر گرفته می‌شود باید ترجمه‌ای نابرابر و مطابق با فرهنگ و تجربه زیسته گویشوران زبان مقصد باشد. به طور کلی، می‌توان گفت اهتمام به مقوله‌های شناختی در ترجمه و مفهوم‌سازی پیام براساس مبانی فکری و فرهنگی دو زبان مبدأ و مقصد، موجب درک درستی از جهان‌های معنایی در دو زبان و به تبع آن ارائه ترجمه‌ای مناسب می‌شود. بر این اساس، مترجم بی‌آنکه خود را ملزم به تعادل در ترجمه کند باید با توجه به نظام دانایی، معرفتی، فرهنگ و جهان‌بینی زبان مقصد به انتقال مفاهیم پردازد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، فرهنگ، استعاره مفهومی، ترجمه.

* نویسنده مسئول: maryamfouladi98@yahoo.com

مقدمه

امروزه مطالعات ترجمه با بهره‌گیری از نظریات مختلف در حوزه‌های گوناگون زبان‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات و... توانسته بر غنای خود بیفزاید. یکی از حوزه‌هایی که اخیراً در ترجمه مطرح شده و بر ارتقای فهم ترجمه نزد پژوهشگران افزوده، زبان‌شناسی شناختی است.

نظریه زبان‌شناسی شناختی، برخلاف برخی از رویکردهای حاکم بر مطالعات ترجمه در قرن بیستم - که معیار ترجمه خوب را در میزان وفاداری و شباهت آن به متن مبدأ می‌دانستند - لزوم برابری ترجمه با متن مبدأ را اساساً زیر سؤال برده و ایده معادل‌سازی متن مقصد بر اساس متن مبدأ را با چالش روبه‌رو می‌سازد، زیرا بر اساس تئوری‌های نظریه شناختی در ترجمه و تفاوت‌های شناختی که میان نویسنده اصلی متن و مترجم آن وجود دارد، عملاً وفاداری به متن مبدأ و معادل‌سازی مطابق آن امکان‌پذیر نیست.

یکی از تئوری‌های برجسته در زبان‌شناسی شناختی، بحث استعاره‌های مفهومی است؛ استعاره‌هایی که زندگی انسان‌ها و جوامع را تحت تأثیر قرار داده و قسمت اعظمی از گفتمان‌ها بر اساس آن شکل گرفته است. از این رو، به فراخور نقش فعالی که در نظام گفتمانی و ارائه مفاهیم فرهنگی و درک انسان‌ها از پدیده‌ها و امور ایفا می‌کند در ظرف زبان‌شناسی شناختی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

لیکاف و جانسون^۱ از نخستین کسانی بودند که طی تحقیقات خود به این مهم اشاره کرده و اظهار داشتند که نظام مفهومی انسان به شکل استعاری ساختار یافته و تعریف شده است. بنابراین، استعاره دیگر منحصر در زبان (واژه) نیست، بلکه بخش عمده‌ای از فرآیندهای فکری آدمی را شکل می‌دهد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۷) که بازتاب این فرآیندهای فکری در زنجیره رفتاری و نیز گفتمان‌های میان انسان‌ها نمایان می‌شود.

تا زمانی که این استعاره‌ها در درون یک جامعه و گفتمان مختص به آن جامعه مورد نظر باشد، مشکل‌ساز نبوده و مردم معمولاً به درستی این استعاره‌ها را فهم کرده و رفتارهایشان را مطابق با استنباط‌های خود قرار می‌دهند. چالش اساسی، زمانی آشکار می‌شود که بخواهیم این استعاره‌های مفهومی و گفتمان‌های متکی بر آن را به زبانی دیگر

1. Likoff, G. & Johnson, M

ترجمه کنیم. در این صورت، بررسی نحوه انتقال این مفاهیم، نیازمند شناخت فرهنگ و تجربه‌های زیستی زبان مبدأ و مقصد است تا بتواند ترجمه صحیح‌تری از آن ارائه دهد. از این رو، اهتمام به استعاره‌های مفهومی از باب چالش‌هایی که در روند انتقال به زبانی دیگر ایجاد می‌کند، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

پژوهش حاضر بر آن است تا با روشی تحلیلی-مقابله‌ای و با رویکردی تطبیقی به بررسی بازنمود چندی از استعاره‌های مفهومی در حوزه‌های مبدأ «جسم و اعضای بدن، اشیاء مادی و رنگ‌ها» در زبان فارسی، عربی و انگلیسی پرداخته و با تحلیل شناختی، فرهنگی و کاربردشناسی هر یک از این استعاره‌ها در گفتمان‌های زبان مبدأ و معادل یا بازتولید آن در زبان مقصد و ارزیابی دانش، منطق، عواطف منتقل شده و بار معنایی آن‌ها، لزوم ترجمه برابر و یا ترجمه نابرابر را مورد بررسی قرار دهد.

نظر به این هدف، سؤالات اساسی که پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به آن است، عبارتند از:

- انباشته‌های معنایی-ذهنی چگونه در فرآیند ترجمه استعاره‌های مفهومی قابل بازآفرینی است؟

- نقش فرهنگ در ساخت و استعمال استعاره‌های مفهومی چگونه بازنمایی می‌شود؟
فرضیه‌های متصور بر این سؤالات عبارتند از:

- با ارائه ترجمه نابرابر مطابق با فرآیند شناختی در زبان مقصد، می‌توان تا حد زیادی انباشته‌های معنایی-ذهنی معادل را بازتولید کرد.

- پیش‌زمینه‌های فرهنگی تأثیر مستقیمی بر مفهوم‌سازی استعاری دارد که توجه به آن در ترجمه استعاره‌های مفهومی بسیار حائز اهمیت است.

پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش‌های متعددی در رابطه با استعاره‌های مفهومی انجام شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به مواردی که در ادامه ارائه می‌شود، اشاره کرد.

شادمان و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «نقش استعاره‌های مفهومی در ترجمه صحیفه سجادیه از منظر زبان‌شناسی شناختی و الگوی لیکاف و جانسون» به بررسی ترجمه موسوی گرمارودی و الهی‌قمشه‌ای از استعاره‌های مفهومی در صحیفه سجادیه براساس

الگوی لیکاف و جانسون پرداخته و بدین نتیجه می‌رسند که گرمارودی به عنوان مترجم ادیب از استعاره‌های خلاقانه استفاده کرده و الهی قمشه‌ای به منظور سهولت در ترجمه گاه مفاهیم انتزاعی را بدون حالت استعاری ترجمه کرده است.

کشاوری (۱۳۹۹) در مقاله «الگویابی استعاره‌های مفهومی در ترجمه عربی رمان «چشمهایش» براساس الگوی آوارز» به بررسی روش‌های ترجمه استعاره مفهومی در ترجمه عربی رمان مذکور براساس الگوی آوارز پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که مترجم این رمان از میان پنج روش پیشنهادی آوارز از چهار روش آن استفاده کرده که بیشترین استفاده او از روش «انتقال تصویری یکسان به زبان مقصد» است که این امر نیز به سبب قرابت فرهنگی دو زبان است.

شیرین‌پور (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی روش‌های ترجمه استعاره‌های مبتنی بر طرح‌واره‌های حرکتی در نهج‌البلاغه» به بررسی ترجمه استعاره‌های طرح‌واره تصویری حرکتی حکمت‌های نهج‌البلاغه در دو زبان فارسی و انگلیسی براساس انواع ده‌گانه الهراسی پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که در ترجمه‌های انتخابی، استعاره‌ها در همه موارد حفظ شده است؛ از این رو، این را دال بر این می‌داند که ترجمه استعاره اگر از دیدگاه شناختی مورد بررسی قرار بگیرد، چالش‌ها و ناهماهنگی‌های ترجمه را از میان بر می‌دارد.

ویسی حصار و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «استعاره و فرهنگ: رویکردی شناختی به دو ترجمه رباعیات خیام» به بررسی رابطه استعاره و الگوهای فرهنگی در فرآیند ترجمه پرداخته و با بررسی سه رباعی از خیام در ترجمه‌های انگلیسی و کردی به این نتیجه می‌رسد که الگوهای غیرمشترک فرهنگی در ترجمه‌ها، اصلی‌ترین عامل عدم تعادل و ترجمه‌ناپذیری استعاره است.

همانطور که از پژوهش‌های فوق و نیز پژوهش‌های دیگری که در این زمینه انجام شده- و ذکر همگی آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجد- برمی‌آید، تاکنون پژوهشی که به طور تطبیقی استعاره‌های مفهومی در سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی را در حوزه‌های جسم، اشیاء و رنگ مورد بررسی و مذاقه قرار داده باشد، یافت نشد.

یافته‌ها

۱. چهارچوب تئوری پژوهش

۱-۱. زبان‌شناسی شناختی و ترجمه

تا دهه ۱۹۹۰، بسیاری از محققان از جمله سلسکوویچ و لدرر^۱ (۱۹۸۴)، اوتینگر^۲ (۱۹۶۰) و راس^۳ (۱۹۸۱) در زمینه مطالعات ترجمه، یک مفهوم عینی گرایانه و ایستا از معنا داشتند (Xiao, 2021: 527). اما تقریباً با شروع دهه ۱۹۹۰، مطالعات ترجمه متأثر از زبان‌شناسی شناختی دچار تغییرات قابل توجهی شد و ترجمه از یک زبان به زبانی دیگر، بدون توجه به مسائل شناختی و ذهنی دخیل در مفاهیم و اصول فرهنگی و زمینه‌ای مؤثر در آن، مورد انتقاد قرار گرفت، چراکه در این رویکرد اعتقاد بر این است که «کلمات و ترجمه‌های آن‌ها، صرفاً برچسب‌هایی قابل تعویض نیستند که برخی از ویژگی‌های تغییرناپذیر جهان را نشان دهند، بلکه کلیدهایی هستند که در را به پیکربندی‌های مختلف جهان باز می‌کنند» (Rojo & Ibarretxe-Antuñano, 2013: 341). از جمله مفاهیم و دلالت‌هایی از محیط اجتماعی، سیاسی و یا فرهنگی و... که در آن استفاده می‌شوند. در زبان‌شناسی شناختی عقیده بر این است که زبان منعکس‌کننده ساختار و نظام مفهومی یا به عبارتی دیگر ساختار ذهن انسان است (راسخ مهند، ۱۳۹۲: ۲۴). از این رو، مفاهیم سنتی تعادل در ترجمه^۴ و مطابقت زبان مبدأ^۵ (ST) و زبان مقصد^۶ (TT) در تفسیر زبان‌شناختی ترجمه از اعتبار کمتری برخوردارند، زیرا در پارادایم شناختی، ترجمه، انتقال ایستا از یک زبان به زبان دیگر نیست، بلکه یک تفسیر پویا از معناست. عمل مولد جایی است که متن مبدأ دقیقاً به عنوان وسیله‌ای برای تحریک دانش مورد نیاز برای تولید معنا عمل می‌کند. بنابراین، هیچ رابطه یکسانی یا تضادی بین ST و TT وجود ندارد و آن‌ها فقط از نظر مفهومی مرتبط هستند تا پتانسیل‌های تولید معنی باشند (Xiao, 2021: 532-533).

1. Seleskovitch, D. & Lederer, M.
2. Oettinger, A.
3. Ross, D.
4. Equivalence in Translation
5. Source language
6. Target language

۱-۲. استعاره مفهومی

استعاره مفهومی^۱ در اصل «فهم و تجربه» چیزی در اصطلاحات و عبارات چیز دیگر است و لیکاف و جانسون اساس این رابطه را که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد، «نگاشت^۲» می‌نامند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). این استعاره‌ها فراتر از معنای لفظی آن برخاسته از تجربیات، حوزه شناخت انسان و «فرآیند اجتناب‌ناپذیر تفکر و استدلال اوست» (کوچش، ۱۳۹۳: ۶).

مهم‌ترین هدف استفاده از این نوع استعاره‌ها به صورت خودآگاه و یا ناخودآگاه، انتقال معنا و تسهیل فرآیند فهم و درک واقعیت‌های انتزاعی و همچنین بسیاری از امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امور روزمره است. حال اگر بنا باشد این استعاره‌ها از زبانی به زبان دیگر منتقل شود باید هدف اساسی از به کارگیری استعاره‌های مفهومی که انتقال معنا و تسهیل فرآیند درک و فهم مطالب است در زبان مقصد نیز رعایت شود و این مهم از طریق بررسی عبارات و اصطلاحات استعاری در قالب رویکردی متشکل از جنبه‌های مختلف شناختی، کاربردشناختی و گفتمانی قابل دسترسی است تا بتواند ایدئولوژی‌ها و پس‌زمینه فکری و فرهنگی نسبت بدین استعاره‌ها را آشکار سازد.

۱-۳. ترجمه استعاره‌های مفهومی

ترجمه استعاره‌ها همواره یکی از چالش‌های پیش‌روی مترجمان بوده است؛ از این رو، آرا و نظریات گوناگونی نیز در رابطه با ترجمه‌پذیری و یا چگونگی ترجمه استعاره‌های مفهومی مطرح شده است. شاید بتوان گفت داگوت^۳ (۱۹۷۶) از پیشگامان این عرصه است که با مقاله‌ای تحت عنوان «Can "Metaphor" Be Translated?»^۴ چالش ترجمه استعاره‌ها را مورد توجه قرار داده و قائل به ترجمه‌ناپذیری استعاره است. وی «استعاره را صرفاً در ظهور زبانی آن محدود کرده و سطوح مفهومی و شناختی آن را نادیده گرفته است» (ویسی حصار، ۱۳۹۲: ۲۳). البته او به تأثیر همگرایی فرهنگی در

1. Conceptual metaphor
2. Mapping
3. Dagut, M.

۴. آیا می‌توان "استعاره" را ترجمه کرد؟

ترجمه‌پذیری استعاره اذعان داشته و معتقد است؛ «ترجمه‌پذیری استعاره به دو عامل بستگی دارد: الف- تجارب فرهنگی خاص و تداعی معنایی دخیل در استعاره‌ها و ب- درجه «همپوشانی» استعاره‌ها در دو زبان؛ به طوری که هر چقدر اشتراکات فرهنگی دو زبان بیشتر باشد، ترجمه آن ساده‌تر می‌شود و برعکس» (Dagut, 1976:32).

نیومارک استعاره را ترجمه‌پذیر می‌داند، هرچند که او نیز استعاره‌هایی که وابسته به فرهنگی خاص بوده را چالشی فرا روی ترجمه می‌داند. با این حال «با تجزیه استعاره به تصویر^۱، شی^۲ و معنا^۳، رویه‌هایی را برای ترجمه استعاره ارائه می‌دهد و معتقد است که مشابهت رابطه میان این سه بخش در دو زبان مبدأ و مقصد، ترجمه‌پذیری استعاره را ممکن می‌کند» (ویسی حصار، ۱۳۹۲: ۸).

هرچند افراد دیگری چون وندن بروک^۴ (۱۹۸۱)، آلوارز (۱۹۹۳)، لارسن^۵ (۱۹۹۸) و... به ارائه نظریات مختلفی در رابطه با ترجمه پرداختند، اما تحول عمده در تغییر نگرش نسبت به ترجمه به طور کلی و ترجمه استعاره به صورت خاص در دهه هشتاد میلادی با مطرح شدن رویکرد شناختی^۶ به وجود آمد و تاباکوسکا^۷ (۱۹۹۳) به عنوان یکی از اولین محققانی که کاربرد زبان‌شناسی شناختی را به عنوان رویکردی در مطالعات ترجمه مورد بررسی قرار داده است با استفاده از نظریه استعاره شناختی لیکاف و جانسون، نظریه تعادل تجربی و مندلبلیت^۸ (۱۹۹۵) فرضیه ترجمه شناختی را مطرح کردند.

در واقع رویکرد شناختی برخلاف نظریات کلاسیک، ترجمه استعاره را از سطح زبانی و ساختاری آن فراتر برد، چراکه رویکرد کلاسیک، هدف از ترجمه را تأثیر یکسان متن بر خوانندگان زبان مبدأ و مقصد از طریق رعایت تعادل در ترجمه می‌دانست. بدین منظور سعی می‌کرد واژگانی را برای ترجمه برگزیند که مشابه واژگان زبان مبدأ باشد، اما رویکرد شناختی معتقد است تعادل ترجمه در استعاره‌های مفهومی و

-
1. Image
 2. Object
 3. Sense
 4. Van Den Broeck, R.
 5. Larson, M.
 6. Cognitive
 7. Tabakowska, E.
 8. Mandelblit, N.

طرح‌واره‌های استعاری در دو زبان باید در سطحی شناختی و مفهومی مورد توجه قرار گیرند؛ بر این اساس، ترجمه را نوعی مفهوم‌سازی مجدد از پیام متن مبدأ می‌داند. البته از آنجایی که ترجمه یک پدیده شناختی-اجتماعی محسوب می‌شود؛ از این رو، مفهوم‌سازی استعاره‌های مفهومی در ترجمه، نیازمند توجه اساسی به بافت و فرهنگ است که از مفاهیم اساسی در زبان‌شناسی شناختی است و از این منظر متناظر با رویکردهایی چون رویکرد بُن یا مکتب زبان‌شناسی قومی یا زبان-مردم‌شناسی است که تقریباً همزمان با رویکرد شناختی به زبان به وجود آمده بر لزوم تعامل زبان‌شناسی و مردم‌شناسی تأکید می‌کند و قائل به این است که نمی‌توان یک زبان را بدون مطالعه زندگی یک قوم و تجربیات زیسته آن‌ها مورد بررسی قرار داد؛ زیرا «تفاوت‌های موجود میان زبان‌ها به هیچ روی منحصرآب از آبخور آواهای گفتار متفاوتی نمی‌خورند که در هر یک از آن‌ها به کار می‌روند؛ بلکه مایه از تفاوت‌هایی می‌گیرند که در دریافت‌ها و برداشت‌هایی موجود است که سخنگویان آن زبان‌ها از جهانی می‌گیرند که در آن زندگی می‌کنند» (روبینز^۱، ۱۳۸۱: ۳۷۴). به عبارت دیگر، «استعاره‌ها بر پایه‌های تجربی^۲ استوارند و بر مبنای تجربه زیستی جمعی شکل می‌گیرند» (طالبی‌انوری، ۱۳۹۸: ۷۰). بنابراین، آگاهی از بُعد زبانی و فرهنگی هر متن برای افزایش دقت و کیفیت ترجمه ضروری است (Chatti, 2016:163) و آنچه در مفهوم‌سازی‌های مجدد پیام باید مورد توجه جدی قرار بگیرد، کشف جهان‌بینی حاکم بر متن مبدأ است. بنابراین، مقاله حاضر با مقایسه سه حوزه از استعاره‌های مفهومی در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی، پشتوانه شناختی و فرهنگی آن‌ها را بررسی کرده و لزوم توجه به تفاوت‌های بین فرهنگی در ترجمه این استعاره‌ها را مورد مذاقه قرار می‌دهد.

۱-۳-۱. استعاره‌های مفهومی در حوزه جسم و بدن

یکی از ساز و کارهای شناخت انسان، جسم و صورت‌بندی‌های مختلف زبانی از آن است به طوری که انسان‌ها برای بیان برخی از مفاهیم انتزاعی، احساسات، عواطف، تجربه‌های زبانی، اجتماعی، فرهنگی و شناختی خود از جسم و ویژگی‌های جسمانی

1. Robins, R.

2. Experimental bases

استفاده می‌کنند. بنابراین، اعضای بدن به سبب نقش پررنگی که در انتقال عینی و ملموس مفاهیم انتزاعی دارد، یکی از پرکاربردترین حوزه‌ها در استعاره‌های مفهومی محسوب می‌شود.

مفهوم‌سازی‌هایی که از حوزه مبدأ جسم انجام می‌گیرد گاه در زبان‌های مختلف یکسان است؛ مانند: نگاشت «قلب ظرف است» که در زبان‌های فارسی «از ته دلم»، عربی «مِنْ أَعْمَاقِ قَلْبِي» و انگلیسی «From the bottom of my heart» است.

گاه با حوزه مبدأ واحد، اما نگاشت‌های متفاوت صورت می‌گیرد؛ مانند القای مفهوم دو طرفه بودن احساس که در فارسی با نگاشت «قلب مکان است» به صورت «دل به دل راه دارد»، در عربی با نگاشت «قلب هادی یا رهبر است» به صورت «الْقَلْبُ يَهْدِي إِلَى الْقَلْبِ» و در انگلیسی با نگاشت «قلب انسان است» به صورت «heart speaks to heart» تصویرسازی شده است.

گاهی نیز زبان‌های مختلف برای مفاهیم موردنظر خود از حوزه‌های مختلفی بهره می‌جویند که این تفاوت به نوع نگرش و باورهای گویشوران یک زبان در رابطه با عملکرد اعضای بدن و همچنین به فرهنگ آن‌ها بر می‌گردد. برای مثال، در زبان فارسی احساس علاقه و عشق در دوری یا احساس از دست دادن چیزی یا کسی را با تنگ و باریک کردن «دل» مرتبط می‌دانند؛ از این رو، این احساس را در قالب جملاتی مثل «دلم برای او تنگ شده» استفاده می‌کنند، حال آنکه گویشوران عربی و انگلیسی برای بیان این احساس از حوزه مبدأ جسم استفاده نمی‌کنند «I miss him / اَشْتَقْتُ إِلَيْهِ». در واقع حوزه مبدأ «دل یا قلب» در استعاره‌های مفهومی زبان فارسی یکی از پرکاربردترین حوزه‌ها است؛ مانند «دل‌بستگی، دلجویی، دلشوره داشتن، دلخوری، دل‌آشفتگی، در دل نگه داشتن، دل به دریا زدن و...»؛ این در حالی است که در زبان‌های انگلیسی و عربی مفاهیم مورد نظر طراح‌واره‌های فوق با حوزه جسم کاربرد ندارد؛ زیرا «بسیاری از مفاهیمی که حوزه مبدأ (دل) در زبان فارسی می‌سازد مثل خواسته‌ها، صبر، شجاعت، شفقت و همچنین افکار و خاطرات و... و نیز عباراتی که بیانگر مفهوم‌سازی دل به عنوان چیزی است که می‌توان آن را سفت کرد، باز کرد، زخمی کرد، خالی کرد، پر کرد، سوخت، فرو ریخت، بیرون کشید، شکست یا دزدید به احتمال زیاد از منابع متعددی از جمله طب

سنتی ایران و نظام‌های اعتقادی معنوی چون جهان‌بینی صوفیانه نشأت گرفته است» (Sharifian, 2008: 258-259) و چون «قلب» از نظر آن‌ها عضو اصلی حاکم بر سایر اندام‌ها بوده و جایگاه مهمی را در بدن انسان به خود اختصاص داده است؛ از این رو، بسیاری از مفاهیم را در ارتباط با آن تصویرسازی کرده‌اند.

همچنین در نمونه‌ای دیگر می‌توان به مفهوم شجاعت اشاره کرد که در زبان فارسی برای بیان آن از حوزه مبدأ «جگر» استفاده می‌شود؛ زیرا در طب سنتی ایران، اعتقاد بر این بوده است که غلبه هر یک از مزاج‌های چهارگانه می‌تواند بر شخصیت، رفتار و خلیات افراد تأثیر بگذارد. مثلاً غلبه صفرای زرد که از کبد ترشح می‌شود «موجب شجاعت، هیبت و جنگ‌جویی می‌شود» (ر. ک: یوسفی فرد و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۳۳). بنابراین در فرهنگ فارسی‌زبانان «شجاعت» با «جگر داشتن» مفهوم‌سازی می‌شود و این درحالی است که در زبان‌های عربی و انگلیسی به سبب نداشتن چنین پشتوانه شناختی و فرهنگی، استفاده از این نگاشت برای مفهوم شجاعت نامفهوم خواهد بود. بنابراین، در انگلیسی از اصطلاحاتی چون «have guts/something takes guts» و در عربی گاه از حوزه مبدأ دل و قلب «رابط الجأش» و گاه از اصطلاحاتی چون «الشجاع / القوی» برای انتقال مفهوم شجاعت استفاده می‌شود.

از دیگر حوزه‌های مبدأ جسمی می‌توان به حوزه «پیشانی» اشاره کرد که بلندی و کوتاهی آن در زبان فارسی مفهوم شانس و بخت را می‌رساند، چراکه در باور فارسی‌زبانان، تقدیر و سرنوشت انسان بر پیشانی او نگاشته شده است و هر چه پیشانی بلند باشد، گویا جای بیشتری برای نوشتن شانس و خوشبختی دارد و برعکس. این مفهوم‌سازی در زبان انگلیسی برای پیشانی بلند یا کوتاه وجود ندارد، بلکه ابرو و پیشانی بلند یا کوتاه (lowbrow highbrow) در مفهومی غیر از بخت و شانس و در معنای «روشنفکری، فرهیخته بودن / بی‌سوادی و بی‌فرهنگ بودن» استفاده می‌شود؛ زیرا «این کلمه در فرهنگ غرب معنای خود را از شبه علم فرنولوژی می‌گیرد که در آن شکل جمجمه به عنوان کلیدی برای هوش است؛ از این رو، پیشانی بلند و ابروی بالا را نشانه هوش و برعکس پیشانی کوتاه و ابروی کم را نشانه حماقت می‌داند» (همان: ۳۳۳). این درحالی است که هیچ یک از این نگاشت‌های متداول زبان فارسی و انگلیسی در رابطه با «پیشانی» در زبان عربی کاربرد ندارد.

مثال دیگری که به خوبی تفاوت فرهنگی و اجتماعی استعاره مفهومی در حوزه جسم را نشان می‌دهد، عبارت «wear one's heart on one's sleeve»: قلب خود را روی آستین بستن» است. نگاشت «قلب لباس یا شیء است» ریشه در تجربه زیسته گویشوران آن در زمان قدیم دارد، چرا که گفته می‌شود «در قرون وسطی، شوالیه‌ها هنگام مبارزه، روبانی به بازوی خود می‌بستند که نشان بانویی بوده که به او علاقه‌مند بودند و این‌گونه همه می‌فهمیدند که او چه کسی را دوست دارد» (www.merriam-webster.com) و از آنجایی که این پشته‌زیستی برای گویشوران زبان فارسی و عربی وجود ندارد؛ از این رو، جهت رساندن معنای مورد نظر از عباراتی چون «یُجاهر بحبه أو بمیوله / اظهر بمشاعره / ما فی قلبه علی لسانه و...» در زبان عربی و «احساسات خود را به راحتی بروز داد و...» در زبان فارسی جهت انتقال معنا استفاده می‌شود.

همچنین می‌توان به مثال «let one's hair»: اجازه دادن به پایین ریختن موها» اشاره کرد. این اصطلاح نیز بازنمایی از تجربه زیستی گویشوران آن و فرهنگ حاکم بر تعاملات رسمی آنان است، چرا که در زمان‌های قدیم خانم‌ها که معمولاً موهای بلندی داشتند، خارج از منزل و در حالات رسمی، معمولاً موها را منظم می‌بستند، اما در موقعیت‌های غیررسمی و محیط‌های صمیمانه موها را باز می‌گذاشتند؛ از این رو، مفهوم انتزاعی راحت و صمیمی بودن با این عبارت که برای آن‌ها ملموس و قابل درک بوده، مفهوم‌سازی شده است. حال آنکه در فرهنگ فارسی و عربی به دلیل وجود فرهنگ حجاب، این استعاره کاربرد نداشته و نامفهوم می‌نماید؛ پس در زبان عربی با بهره‌گیری از حوزه‌های دیگر چون «أطلق لِنَفْسِهِ العنان و...» و در فارسی «راحت و ریلکس بودن، نفس راحت کشیدن و...» مفهوم‌سازی می‌شود.

همچنین برای اصطلاح‌هایی چون «Twist someone's arm»: دست کسی را پیچاندن» که به معنای متقاعد کردن دیگران برای انجام کاری است و یا عبارت «Break a leg»: شکستن پا) که برای «آرزوی موفقیت» به کار می‌رود، معادل استعاری‌ای با این حوزه مبدأ در زبان فارسی و عربی ندارد. همچنین است عبارت «See eye to eye» به معنای «توافق و تفاهم» که در فارسی و عربی کاربرد ندارد و معمولاً بدون توجه به بُعد شناختی و فرهنگی عبارت به «چشم تو چشم شدن» در فارسی ترجمه می‌شود.

در زبان عربی نیز مفهوم‌سازی‌های متعددی از حوزه بدن وجود دارد که معنای آن مفهوم در زبان فارسی و انگلیسی، استعاری نیست و یا از حوزه‌های دیگری جهت انتقال معنا استفاده شده است. به عنوان مثال، در زبان عربی مرگ طبیعی با استفاده از حوزه مبدأ «أَنْفٍ» (حَنْفَ أَنْفِهِ) مفهوم‌سازی می‌شود، چراکه مطابق با ذهن و فکر گویشوران عربی « هنگام مرگ طبیعی، روح از بینی شخص خارج می‌شود، اما در شخص مجروح، روح از محل جراحت خارج می‌شود» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۹: ماده حنف). همچنین است عبارت‌های استعاری؛ علی قَدَمٍ و ساقِ (شتابان یا سر از پا نشناختن)، عَن ظَهْرٍ يَدٍ (بلا عوض)، أَعْناقِ الرِّيحِ (بادپا، سریع)، تَقِيلِ الدَّمِ (تلخ گوشت، خشک)، ضَرَبَ عَيْنَهُ وَأَنْفَهُ (آن را زیر و رو کرد) و... که ارتباط فرهنگی و شناختی بین این حوزه‌های مبدأ و مقصد در زبان فارسی و انگلیسی وجود ندارد.

جدول (۱) تعدادی از استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ جسم را در زبان فارسی و نحوه مفهوم‌سازی آن در زبان‌های عربی و انگلیسی را نشان می‌دهد.

بنابراین انتقال‌های مفهومی از قلمرو معنایی اعضای بدن به دیگر قلمروهای معنایی در تمامی زبان‌ها یافت می‌شود، اما گویشوران زبان‌های مختلف از اعضایی برای انتقال معنا استفاده می‌کنند که برای آن‌ها بنیاد مفهومی داشته باشد تا با آشکار ساختن تجربه‌های خود انتقال معنایی ملموس و قابل درکی را به دست دهند. بنابراین، شناخت پشتوانه فرهنگی و فکری این استعاره‌ها برای ترجمه ضروری است.

البته نکته قابل توجه دیگری که مترجم باید در نظر داشته باشد، این است که مفهوم‌سازی فرهنگی و طرح‌واره‌های تصویری مربوط به بدن (دست کم در برخی از فرهنگ‌ها) در طول زمان و به دلیل تغییرات فرهنگی جامعه تغییر می‌کنند. برای مثال، جاگر^۱ (۲۰۰۱) به این نکته اشاره می‌کند که یکی از بنیادی‌ترین تصاویری که در فرهنگ سنتی غرب با قلب همراه است، استعاره «قلب به مثابه کتاب» است. دو نکته فرهنگی مربوط به این طرح‌واره تصویری، یکی نقش ثبت خاطرات و اندیشه‌هایی است که به قلب نسبت داده می‌شود و دوم «کتاب» است که طبیعتاً با «سواد» همراه است.

1. Jager, E.

جدول ۱. استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ جسم در زبان فارسی و نحوه مفهومی سازی آن در زبان‌های عربی و انگلیسی

مفهوم سازی آن در زبان انگلیسی	مفهوم سازی آن در زبان عربی	پیام	استعاره حوزه جسم در زبان فارسی
know like the back of hand	عَرَفَ عَنْ ظَهْرِ قَلْبٍ	شناخت کامل	مثل کف دست شناخت
nobody can catch up with him	لَا يُشَقُّ لَهُ عُقْبَارٌ	سریع بودن	کسی به گرد پای او نمی‌رسد.
to lose face	فَقَدَ سَمْعَتَهُ	بی اعتبار شدن، بدنام شدن	بی آبرو شد.
He comforted her	أَخَذَ بِخَاطِرِهَا / طَيَّبَ خَاطِرَهُ	باعث رضایت و خوشنودی کسی شدن	از او دلجویی کرد.
his days are numbered	بَلَغَ سَاحِلَ الْحَيَاةِ / رَجُلُهُ فِي الْقَبْرِ	پیر بودن، نزدیک مرگ بودن	پایش لب گور است.
chance your arm	رَكِبَ أَعْجَازَ الْإِبِلِ	خطر کردن	دل به دریا زد.
It was a relief	بَرَدَ قَلْبِي	خوشحال شدن	دلم خنک شد.
miserly, niggardly	بَخِيلٌ	خسبیس	تنگ چشم
Underprivileged	الْفَقِيرِ	بی پول	تنگدست
warm-blooded warm-hearted	خَفِيفُ الدَّمِ	مهربان و صمیمی	خونگرم
out of my hair	دَعْنِي وَشَأْنِي	آسوده گذاشتن کسی	دست از سرم بردار

جاگر اشاره دارد که این استعاره در طول قرون وسطی به اوج خود رسید، چرا که در آن زمان قلب در دین، روان‌شناسی، ادبیات و هنر در مرکز توجه قرار داشت، اما امروزه دیگر مردم از «ضبط خاطرات» در «ذهن» صحبت می‌کنند. در واقع کل علوم شناختی امروزه بر پایه استعاره «ذهن به مثابه رایانه» و حتی اخیراً «ذهن به مثابه مغز» قرار گرفته است (ر. ک: شریفیان و اردبیلی، ۱۳۹۰: ۵۰-۵۲)؛ همچنان که امروزه در زبان فارسی معیار نیز استعاره «این مطالب را در سینه خود حفظ کن» کاربرد چندانی ندارد.

۱-۳-۲. استعاره‌های مفهومی در حوزه اشیاء مادی

از دیگر حوزه‌های متداول مبدأ در بیان احساسات، ارزش‌ها و مفاهیم انتزاعی، بهره‌گیری از اشیاء مادی و عناصر طبیعی برای القای ملموس معانی مورد نظر است. هر چند که

برخی از اشیای مادی به سبب ماهیت عمومی که از آن برخوردارند، سبب نگاشت‌های مشترکی در میان زبان‌های مختلف شده است؛ با این حال گویشوران زبان‌های مختلف به فراخور نوع طبیعت و منطقه جغرافیایی خود، فرهنگ و برخورداری از امکانات مادی مختلف، نگاشت‌های متفاوتی از اشیاء و محیط پیرامون خود دارند که دانش شناختی و فرهنگی نسبت به نگاشت‌های زبان مبدأ برای درک و انتقال هر چه بهتر معنای مورد نظر بسیار حائز اهمیت است. برای مثال، در زبان عربی عبارت «ألقى حبله على غاربه: افسارش را روی کوهانش انداخت» با پشتوانه شناختی که برای عرب زبان‌ها دارد، جهت القای معنای انتزاعی حس کراهت و رها و آزاد گذاشتن دیگران، استفاده می‌شود؛ زیرا این طرح‌واره، تصویرگر محیط اجتماعی و تجربه زیسته اقوام عرب قدیم است. «آن‌ها وقتی می‌خواستند شتر، هر جایی که می‌خواهد بچرد و مانعی در مسیرش نباشد، افسارش را بر پشت او قرار می‌دادند» (المیدانی، ج ۲، ۲۰۰۰: ۱۶۶)، اما از آنجایی که این تجربه زیستی به دلیل محیط جغرافیایی و نوع زیست مردمان فارسی‌زبان و انگلیسی‌زبان وجود ندارد یا از اهمیت کمتری برخوردار است، این طرح‌واره کاربرد ندارد و معنای مورد نظر با نگاشت‌های متفاوتی چون «او را به حال خود واگذاشت» در زبان فارسی و «to give free rein to» در زبان انگلیسی، مفهوم‌سازی می‌شود.

استعاره «أخذ (دفع) برُمته» که در زبان عربی بسیار متداول است، ریشه در فرهنگ و تاریخ این زبان دارد. «الرُمّة» به طناب پوسیده اطلاق می‌شود و گفته می‌شود «شخصی قصد فروش شترش را داشته و آن را با طناب پوسیده در گردنش واگذار می‌کند» (المیدانی، ج ۱، ۲۰۰۰: ۵۳)؛ از این رو، معنای اعطا یا اخذ تمام و کمال چیزی با این نگاشت را که آن چیز طناب کهنه است، مفهوم‌سازی می‌کنند. با توجه به اینکه این پیشینه تاریخی در زبان‌های فارسی و انگلیسی وجود ندارد، نگاشت مذکور نیز بی‌معنا تلقی می‌شود.

از دیگر نمونه‌های استعاره مفهومی در زبان عربی می‌توان به طرح‌واره «فاته القطار: قطار او را از دست داد» اشاره کرد، هر چند که نگاشت «فرصت، قطار در حال حرکت است» با اندک تفاوتی در زبان فارسی «از قافله جا ماند» و در زبان انگلیسی «miss the train/boat» وجود دارد، است، اما تفاوت ظریف فکری و فرهنگی در میان استعاره‌های

مفهومی مستعمل در این زبان‌ها وجود دارد؛ به این صورت که «عبارت «فاته القطار» فرهنگی را آشکار می‌سازد که اساس آن بر مسئولیت‌گریزی است؛ به طوری که مسئولیت از دست دادن قطار (فرصت) بر عهده قطار (شخص ثالث) است» (فندی، ۲۰۱۷: ۳). در عبارت استعاری «he missed the train/ boat: او قطار یا قایق را از دست داد» و «از قافله جا ماند» مسئولیت از دست دادن فرصت با خود شخص است. همچنین برخی از افعالی که در زبان عربی بر پسندیدن و ناخوشایند بودن دلالت می‌کنند؛ مانند «اعجبه الكتاب» (کتاب او را پسندید) که معادل «او کتاب را پسندید» در فارسی است و یا نمونه‌هایی چون «راقه الكتاب»، «ساءه الكتاب» و... نیز از این نوع‌اند.

در زبان انگلیسی معنای «مردن» به صورت غیررسمی، طنز، تمسخر و یا توهین با عبارت «kick the bucket: به سطل لگد زدن» بیان می‌شود که این مفهوم‌سازی به سبب «استفاده قدیمی از سطل تیری بود که خوک را قبل از ذبح از پاهایش آویزان می‌کردند و لگد زدن به سطل در اصل به معنای مرگ خوک بوده است» (<https://idioms.thefreedictionary.com>)، اما به سبب اعتقاد مسلمانان به حرمت گوشت خوک، این طرح‌واره در زبان‌های فارسی و عربی بی‌معناست و عدم توجه مترجم به این مسئله به یقین سبب نارسایی در معنا می‌شود. همچنین است عباراتی مثل «rock the boat: تکان دادن قایق» که برای انتقال معنای «ایجاد تنش و دردسر» و یا «Hit the sack: ضربه زدن به کیسه» در معنای «رفتن برای خوابیدن» مفهوم‌سازی شده است.

همین طور در زبان فارسی نگاشت‌هایی در حوزه مبدأ اشیاء مادی وجود دارد که در زبان عربی و انگلیسی کاربرد ندارد؛ همچون زمانی که عصبانیت و خشم به صورت شیئی آهنی (فلانی از کوره در رفت) نگاشت می‌شود که در زبان عربی با حوزه مبدأ پرنده (طار طائره) و در زبان انگلیسی با حوزه مبدأ انسان (He lost his temper) نگاشت می‌شود. یا استعاره‌هایی مانند «تا تنور داغ است نان را بچسبان»، «وقت گل نی»، «این آرزو را با خود به گور برد» و... که رابطه شناختی و فرهنگی و یا اجتماعی حاکم بین این حوزه‌های مبدأ و مقصد در زبان عربی و انگلیسی وجود ندارد.

جدول (۲) تعدادی از استعاره‌های مفهومی با حوزه اشیاء را در زبان عربی و نحوه مفهوم‌سازی آن در زبان‌های فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد.

جدول ۲. استعاره‌های مفهومی با حوزه اشیاء را در زبان عربی و نحوه مفهوم‌سازی آن در زبان‌های فارسی و انگلیسی

مفهوم‌سازی آن در زبان انگلیسی	مفهوم‌سازی آن در زبان فارسی	پیام	استعاره حوزه اشیاء مادی در زبان عربی
a storm in a teacup	کولی بازی	واکنش شدید نسبت به مسئله‌ای بی‌اهمیت	زَوْعَةٌ فِي فِنْجَانٍ (طوفان در فنجان)
last-born/youngest child	ته تغاری	فرزند آخر	آخر العقود (آخرین خوشه)
with one's tail between one's legs	دست از پا درازتر برگشت	ناامیدی، شکست	رَجَعَ بِخَفَى حَنِينٍ (با کفشهای حنین بازگشت)
All that glitters is not gold	هر گردی گردو نیست.	هر تشابه ظاهری دال بر تشابه واقعی و ذاتی نیست.	مَا كُلُّ سَوْدَاءٍ تَمْرَةٌ (هر شی سیاهی خرما نیست)
Between two stools you fall to the ground	با یک دست نمیتوان دو هندوانه برداشت.	عدم امکان انجام دو کار مهم به صورت همزمان	لَا يُجْمَعُ سِفَانٌ فِي غِمْدٍ (دو شمشیر در یک نیام نمی‌گنجد)
the ship has sailed	کار از کار گذشت / نوش دارو بعد از مرگ سهراب	از دست رفتن فرصت	سَبَقَ السَّيْفُ الْعِذْلَ (شمشیر بر ملامت پیشی گرفت)
Time is money	وقت طلاست.	ارزشمندی وقت	الوقت هو المال (وقت مال و دارایی است)

۳-۳-۱. استعاره‌های مفهومی در حوزه رنگ

زبان‌های مختلف گاه برای مفهوم‌سازی حوزه‌های انتزاعی شناخت از حوزه دیداری رنگ‌ها بهره می‌گیرند که استعاره‌های مفهومی حاصل از این مفهوم‌سازی‌ها می‌تواند به تبع فرهنگ و تجربه‌های زیسته مردمی که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند، متفاوت باشد. برای مثال، در زبان انگلیسی برای نشان دادن حسادت یک فرد، او را با رنگ سبز توصیف می‌کنند، پس در زبان انگلیسی «حسادت سبز است: Envy is green» مانند:

«Her colleagues were green with envy» چراکه «طبق تئوری غرب در رابطه با علل فیزیولوژیکی این پدیده، تصور می‌شود که احساس حسادت با هجوم صفرا همراه است که به رنگ سبز است» (Soriano & Valenzuela, 2009:423). این در حالی است که رنگ سبز در زبان فارسی و عربی متأثر از مفاهیم دینی و فرهنگ شرقی، بار معنایی مثبت داشته و معمولاً با مفاهیم رشد، باروری، سلامتی، سخاوت و... مرتبط است؛ از این رو، نگاشت «از حسادت سبز شد» در فارسی می‌تواند به «از حسادت ترکید» و در زبان عربی به صورت «أكل الحسد قلبه / شعر بغيره شديدة» مفهوم‌سازی شود.

یا در زبان انگلیسی رنگ آبی دلالتی منفی دارد و «افسردگی و ناراحتی آبی رنگ است» (Oxford English Dictionary, 2013:150)؛ از این رو، برای بیان این احساس گفته می‌شود «I'm feeling blue today». در حقیقت در ایالات متحده آمریکا، غم و اندوه از دهه ۱۶۰۰ با رنگ آبی همراه بوده است و این در ارتباط با داستان‌های شیاطین به نام «شیاطین آبی» آغاز شده است که باعث مالیخولیا یا افسردگی در افراد می‌شدند به طوری که این ارتباط در نهایت منجر به موسیقی محبوب «بلوز»^۱ در اوایل دهه ۱۹۰۰ شد (Grob, Barchard & Kirsch, 2014:1).

با توجه به اینکه این تاریخچه برای رنگ آبی در زبان فارسی و عربی وجود ندارد، اگر این نگاشت به همین صورت و بدون توجه به انباشت شناختی - فرهنگی رنگ آبی در زبان مقصد، ترجمه شود، قابل فهم نخواهد بود و سبب سردرگمی و برداشت نادرست مخاطب خواهد شد، چراکه رنگ آبی در زبان فارسی بار معنایی مثبت داشته و نماد آرامش و صداقت، حقیقت و ایمان است و در فرهنگ عربی نیز دلالت اصلی آن «آرامش، اطمینان و صداقت و جاودانگی، صبر و احترام است و در مواردی اندک بر غم و اندوه و افسردگی دلالت می‌کند» (الیاقوت، ۲۰۱۸: ۱۳). در فرهنگ عربی رنگ «سیاه» دلالت بیشتری بر غم و ناراحتی دارد؛ از این رو، گاه در مواردی که در زبان انگلیسی از رنگ آبی برای غم استفاده می‌شود در برگردان به عربی، رنگ سیاه جایگزین رنگ آبی می‌شود؛ مانند «یوم أسود» در مفهوم «blue day».

۱. یکی از مهم‌ترین سبک‌های موسیقی معاصر که در اصل غمگین و شکوه‌آمیز است.

برای القای این مفهوم در زبان فارسی می‌توان از نگاشت دیگری چون «من امروز دلم گرفته است» و در عربی از عبارت «أشعر بالحزن اليوم» جهت انتقال پیام استفاده کرد. از جمله دلالت‌های منفی که رنگ آبی در زبان عربی دارد، می‌توان به آیه ۱۰۲ سوره طه اشاره کرد: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ که جهت القای وضعیت نابسامان مجرمان از حوزه مبدأ رنگ آبی استفاده کرده که اگر این استعاره به همان صورت «چشم آبی» به فارسی ترجمه شود، سبب القای نادرست مفهوم مورد نظر می‌شود. همچنین در استعاره‌های چون «عدو آزرق»، «موت آزرق» و....

در مثالی دیگر می‌توان به استعاره رنگ زرد اشاره کرد؛ در زبان عربی و زبان فارسی، مفهوم بیماری، ضعف یا ترس با رنگ زرد مفهوم‌سازی می‌شود. به عنوان مثال: «اصْفَرَّ وَجْهُهُ/رنگ و رویش زرد شد» و با وجود اینکه این رنگ در زبان انگلیسی نیز بار معنایی منفی دارد (صراحی، ۱۳۹۱: ۲۲۵)، اما نگاشت «بیماری یا ترس زرد است» در این زبان کاربرد ندارد؛ از این رو، در ترجمه این گونه از استعاره‌ها که پشتوانه فرهنگی و معنایی یکسانی دارند باید به کاربرد یا عدم کاربرد آن در زبان مقصد توجه شود و پیام به گونه‌ای منتقل شود که به ساده‌ترین و بهترین شکل در زبان مقصد قابل فهم باشد. همچنان که رنگ سفید در بسیاری از زبان‌ها به لحاظ شناختی، دلالت‌های مشابهی دارد، اما برخی از استعاره‌های مفهومی رنگ سفید، مختص یک فرهنگ خاص است؛ مانند «سفید بخت شدن» که در زبان انگلیسی و عربی وجود ندارد؛ زیرا «این استعاره مفهومی که معمولاً به عنوان شانس برای زنان به عنوان نشانه‌ای از ازدواج موفق یا ناموفق استفاده می‌شود و به ندرت برای مردان به کار می‌رود، نشانگر جامعه مردسالار ایران در گذشته است» (Amouzadeha, Tavangara & Sorahi, 2012: 245). همانطور که استعاره «أصحاب الأيادي البيضاء» در زبان عربی دارای مفهوم «نیکوکاران و خیرین» است در زبان فارسی و انگلیسی کاربرد ندارد و یا استعاره «white lie» که در زبان عربی با استعاره «كذبة بيضاء» کاربرد دارد، اما در زبان فارسی به صورت «دروغ مصلحتی» مفهوم‌سازی می‌شود.

جدول (۳) برخی از استعاره‌های مفهومی در حوزه رنگ را نشان می‌دهد.

جدول ۳. استعاره‌های مفهومی حوزه رنگ در زبان انگلیسی و نحوه مفهوم‌سازی آن در زبان‌های فارسی و عربی

مفهوم‌سازی آن در زبان عربی	مفهوم‌سازی آن در زبان فارسی	معنای ساختاری	استعاره مفهومی با حوزه رنگ در زبان انگلیسی
نبیل	خونش رنگین تره	خون آبی	blue blood
إن مع العسر يسرا	پایان شب سیه سپید است	هر ابری یک پوشش نقره‌ای دارد.	Every cloud has a silver lining
شحب وجهه	رنگش مثل گچ سفید شده است. رنگش پریده.	سفید مثل یک روح / سفید مثل یک ملحفه سفید	/White as a ghost white as a sheet
بین خیارین أحلاهما مر / بین نارین	نه راه پیش داره و نه راه پس	بین شیطان و دریای عمیق آبی بودن	between the devil and the deep blue sea
قبض علیه بالجرم المشهود / یقبض متلبساً	مچ کسی را گرفتن سر بزنگاه کسی را دستگیر کردن	کسی را با دست‌های قرمز گرفتن	catch someone red-handed
رؤية الحياة من منظار وردی	عینک خوشبینی به چشم داشتن / دلش خوشه	با عینک رز رنگی نگاه کرد.	to look through rose-coloured glasses
جبان	ترسو و بزدل	شکم زرد	Yellow-bellied
فجأة	ناگهان، غیر منتظره	خارج از آبی	Out of the blue

همانطور که مشاهده شد، میان استعاره‌های رنگی در زبان‌های سه‌گانه مذکور تفاوت‌هایی وجود دارد که به تفاوت‌های فرهنگی، بافت اجتماعی، اسطوره‌ها و افسانه‌های خاص یک زبان، محیط‌های فیزیکی و... در آن زبان‌ها بر می‌گردد. بنابراین، ارائه ترجمه‌ای شناختی- کاربردی در این رابطه مستلزم درک جهان‌های شناختی و فرهنگی زبان‌های سه‌گانه مذکور است تا به تبع آن ترجمه‌ای «مناسب» و «کاربردی» برای معنای مورد نظر گزینش شود.

بحث و نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش و بررسی نمونه‌هایی از استعاره‌های مفهومی در سه حوزه جسم و اعضای بدن، اشیاء مادی و رنگ در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی، می‌توان اذعان داشت هر چند که در زبان‌های سه‌گانه مورد بررسی اشتراکات متعددی در مفهوم‌سازی و ساخت طرح‌واره‌های استعاری در انتقال معنا وجود دارد که برخاسته از اشتراکات شناختی است و جنبه ذاتی دارد به طوری که انسان‌ها صرف‌نظر از فرهنگ، موقعیت جغرافیایی و زبانی خود آن‌ها را به یک شکل تجربه می‌کنند و همین اشتراکات جهانی، سبب ایجاد استعاره‌های یکسانی در زبان‌های مختلف می‌شود، اما در بسیاری از موارد دیگر، تفاوت‌های قابل توجهی در نوع تصویرسازی‌ها و استعاره‌های مفهومی زبان‌های سه‌گانه مورد بحث وجود دارد که این امر نشانگر تأثیر مستقیم شناخت و فرهنگ بر کارکرد استعاره‌های مفهومی در زبان‌های مذکور است.

بنابراین، استعاره‌های مفهومی در زبان‌های مذکور، فرهنگ بنیاد و مطابق با باورها و تجربه‌های زیسته گویشوران آن زبان‌ها نسبت به رنگ‌ها، اعضای بدن و اشیای مادی شکل گرفته‌اند و از این جهت است که معنای واحد با طرح‌واره‌های گوناگونی مفهوم‌سازی شده است به طوری که به عنوان مثال، گاه یک معنا متأثر از پشتوانه شناختی - فرهنگی خاصی در یک زبان با حوزه مبدأ اشیای مادی، اما در زبان‌های دیگر با حوزه مبدأ اعضای بدن مفهوم‌سازی شده است.

بدین ترتیب برای ترجمه طرح‌واره‌ها و استعاره‌های مفهومی این زبان‌ها صرف تسلط بر مقوله‌های واژگانی زبان مبدأ و مقصد و ساختار آن‌ها سبب نارسایی در ترجمه و عدم انتقال پیام متن خواهد شد؛ از این رو، هنگام تفاوت در جهان‌های معنایی دو زبان مبدأ و مقصد، ارائه ترجمه نابرابر و مطابق با مختصات شناختی و فرهنگی زبان مقصد می‌تواند انباشته‌های معنایی - ذهنی معادلی را بازآفرینی کند و راه‌حل مناسبی در رفع نارسایی‌ها و انتقال درست مفاهیم باشد. بر این اساس آنچه در یک ترجمه باید در نظر گرفته شود، نخست تسلط بر پیش‌زمینه‌های شناختی، فرهنگی و کاربردی نگاشت‌ها و طرح‌واره‌های استعاری در زبان مقصد جهت درک عمیق پیام متن و در گام بعدی نحوه انتقال پیام مطابق با ابعاد شناختی و فرهنگی زبان مقصد است تا علاوه بر قابل فهم بودن، روح متن

ترجمه شده با فرهنگ، ایدئولوژی‌ها و مبانی فکری گویشوران زبان مقصد هماهنگ باشد.

به طور کلی، براساس نتایج تحقیق، می‌توان گفت رویکرد شناختی ابزاری مفید در جهت بهبود کیفیت ترجمه استعاره‌های مفهومی است که مترجمان می‌توانند با آگاهی از ابعاد شناختی و فرهنگی زبان مقصد و مبدأ ترجمه‌ای مناسب و کاربردی ارائه کنند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Saadollah Homayoni



<http://orcid.org/0000-0001-7042-9468>

Maryam Fouladi



<http://orcid.org/0000-0001-8681-319X>

منابع

- ابن منظور، محمدبن مكرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۲). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. چاپ سوم. تهران: سمت.
- روبینز، آر. اچ. (۱۳۸۱). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- شرفیان، فرزاد و اردبیلی، لیلا. (۱۳۹۰). مفهوم‌سازی‌های واژه‌ی «دل» در زبان فارسی روزمره. *مجله انسان‌شناسی*، ۹(۱۵)، ۴۸-۶۳.
- صراحی، محمدامین. (۱۳۹۱). بررسی مقابله‌ای استعاره در زبان‌های فارسی و انگلیسی براساس نظریه استعاره‌های مفهومی. رساله دکتری. دانشگاه اصفهان.
- طالبی انوری، علی. (۱۳۹۸). تبیین شناختی و فرهنگی مفهوم‌سازی استعاری در جزء‌های بیست تا سی قرآن کریم. رساله دکتری. دانشگاه شهید بهشتی.
- فندی، مأمون. (۲۰۱۷). *ثقافة فاتنی القطار. الشرق الأوسط (جريدة العرب الدولیة)*. رقم العدد ۱۴۱۳۹.
- گوچش، ژلتن. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمه شیرین پوراابراهیم. تهران: سمت.
- لیکاف، جرج و جانسون، مارک. (۱۳۹۵). *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*. ترجمه هاجر آقاابراهیمی. چاپ دوم. تهران: نشر علم.

- المیدانی، أبو الفضل. (۲۰۰۰). *مجمع الأمثال*. قاهره - مصر: دارالفکر الاسلامی الحدیث.
- هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون. *ادب پژوهی*، ۴(۱۲)، ۱۱۹-۱۴۰.
- ویسی حصار، رحمان. (۱۳۹۲). استعاره در ترجمه: نگرش های شناختی در مورد ترجمه رباعیات خیام به انگلیسی و کردی. رساله دکتری. دانشگاه اصفهان.
- الیاقوت، شیخاوی. (۱۴۳۸ / ۲۰۱۸). معانی الألوان فی اللغة و الثقافة و الفن. رساله ماجستير. جامعة أبی بکر بلقايد تلمسان. الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية.
- یوسفی فرد، محمود، پرویز، محسن، حسینی، مصطفی، عبادیانی، محمد و کشاورز، منصور. (۱۳۹۱). مزاج: گذشته، حال، آینده. *فیزیولوژی و فارماکولوژی*، ۱۶(۴)، ۳۲۸-۳۳۹.

References

- Al- Maydani, A. (2000). *Majma' al-Amthal*. Cairo-Egypt: Dar al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
- Al-Yaqout, Sh. (2018). Meanings of colors in language, culture and art. Master's thesis, Abou Bakr Belkaïd University of Tlemcen People's Democratic Republic of Algeria. [In Arabic]
- Amouzadeha, M. & Tavangar, M. & Mohammad A. (2012). A cognitive study of colour terms in Persian and English, *Social and Behavioral Sciences*, 32, 238 – 245.
- Chatti, S. (2016). *Translating colour metaphors: A cognitive perspective, in New Insights into Arabic Translation and Interpreting*. Edited by Mustapha Taibi. Description: Bristol: Multilingual Matters.
- Dagut, M. B. (1976). Can Metaphor be Translated?. *Babel*. 22(1). 21-33.
- Fandi, M. (2017). Saghafat fatani alghatar. *ASharq Al-Awsat (Arab International Newspaper)*. Issue No. 14139. [In Arabic]
- Grob, K. E., Barchard, K. A., & Kirsch, P. M. (2014). Is sadness blue? Cross-cultural differences of color-emotion associations. Poster presented at the Association for Psychological Science annual convention. San Francisco. CA.
- Hashemi, Z. (2010). Conceptual Metaphor Theory as Proposed by Lakoff and Johnson. *Adab Pazhuhi*. 4(12). Pp 119-140. [In Persian]
- Ibn Manzur, M. (1993). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]

- Kovecses, Z. (2015). *Metaphor: A Practical Introduction*. Translated by Shirin pourebrahim. Tehran: Samt. [In Persian]
- Likoff, G, & Johnson, M. (2017). *Metaphors we live by*. Translated by Hajar Agha Ebrahimi. Tehran: Nashr-e-Elm. [In Persian]
- Oxford English Dictionary. (2013). Retrieved from <http://www.oed.com/view/Entry/20577?rskey=84hOU2&result=1&isAdvanced=false#eid>.
- Rasekh Mohand, M. (2012). *An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*. 3th edite. Tehran: Samt . [In Persian]
- Robins, R. H. (2003). *A Short History of Linguistics*. Translated by Ali Mohammad Haqshenas. 4th edite. Tehran: Nashre Markaz. [In Persian]
- Rojo, A. and Iraide, I. (2013). *Cognitive Linguistics and Translation: Advances in Some Theoretical Models and Applications*. Berlin/Boston: De Gruyter Mouton.
- Sharifian, F and Ardebili, L. (2012). Mafhom sazi vazheh “Del” dar zaban farsi rouzmarreh. *Journal of Anthropology*, 9(15), pp 48-63. [In Persian]
- Sharifian, F .(2008). Conceptualizations of del ‘heart-stomach’ in Persian, In F. Sharifian, R. Dirven, N. Yu, & S. Niemeier, Culture, Body and Language: Conceptualizations of Heart and Other Internal Body Organs Across Languages and Cultures, De Gruyter Mouton, 247 – 265.
- Sorahi, M. (2013). A Contrastive analysis of persian and english metaphors based on conceptual metaphor theory. PhD dissertation. Isfahan University. [In Persian]
- Soriano, C & Javier V. (2009). Emotion and colour across languages: Implicit associations in Spanish colour terms. *Social Science Information*. 48(3). 421-445.
- Talebi Anvari, A. (2019). Cognitive and Cultural Explanation of Metaphorical Conceptualization in Parts 20th to 30th of the Holy Qur’an. PhD dissertation. Shahid Beheshti University. [In Persian]
- Veisi Hasar, R. (2014). Metaphor in Translation: Cognitive Perspectives on Khayyam’s Poetry as Renderd into English and Kurdish. PhD dissertation. Isfahan University. [In Persian]

Xiao, K. (2021). Cognitive Linguistics And Translation Studies. in Xu Wen and John R, The Routledge Hand Book Of Cognitive Linguistics. new York and London : Taylor.

Yousefifard, M. & Parviz, M. & Hosseini, M. & Ebadiani, M. & Keshavarz, M. (2013). Mizaj; past, present and future. *Physiology and Pharmacology*. 16(4). 328-339. [In Persian]

<https://idioms.thefreedictionary.com/kick+the+bucket>

<https://lwworc.org>

<https://www.merriam-webster.com/words-at-play/origin-of-wear-heart-on-sleeve>



استناد به این مقاله: همایونی، سعداله و فولادی، مریم. (۱۴۰۱). تحلیل نقش صورت‌بندی‌های زبانی و حوزه‌های فرهنگی در ترجمه ترکیب‌های استعاری (از منظر زبان‌شناسی شناختی). *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۲(۲۷)، ۲۵۳-۲۷۷. doi: 10.22054/RCTALL.2023.70653.1652



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.